

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۱۲۵ تا ۱۴۶

نقش روسیه در امنیت منطقه غرب آسیا

سپیده گلی گرمستانی^۱ و محراب رئیسیان^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۸

چکیده

روسیه و منطقه غرب آسیا از روابط تاریخی بسیار دیرینه‌ای برخوردارند. این روابط طی سده‌ها و قرن‌های متمادی ادامه داشته و تأثیرات آن بر امنیت ملی، موجب بی‌توجهی به ترتیبات منطقه‌ای و مزایای آن شده بود. غرب آسیا مهم‌ترین کانون‌های منازعه در جهان بوده و شاید هیچ منطقه دیگری در جهان به این اندازه بحران‌ساز و تنش‌زا نبوده است. ریشه‌های منازعات در این منطقه راهبردی را می‌توان در اختلافات مرزی و سرزمینی، اختلافات قومی و تعارضات ایدئولوژیک، منابع طبیعی به‌ویژه نفت و گاز و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای دانست که هرکدام به‌تنهایی بر معادلات امنیتی منطقه تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: غرب آسیا، روسیه، امنیت منطقه، منابع نفت و گاز.

مقدمه

روابط روسیه با منطقه خاورمیانه از تاریخچه دیرینه‌ای برخوردار است. روسیه و ملت‌های منطقه از دیرباز باهم پیوندهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و معنوی داشته‌اند. این روابط و پیوندهای دیرینه باعث شده که روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی صحنه در غرب آسیا به‌خصوص در زمینه حل و فصل مناقشات و چالش‌های این منطقه مطرح باشد.

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، پژوهشگر (نویسنده مسئول).

۲. کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، پژوهشگر.

غرب آسیا از مهم‌ترین کانون‌های منازعه در جهان بوده و شاید هیچ منطقه دیگری در جهان به این اندازه بحران‌ساز و تنش‌زا نبوده است. ریشه‌های منازعات در این منطقه راهبردی را می‌توان در اختلافات مرزی و سرزمینی، اختلافات قومی و تعارضات ایدئولوژیک، منابع طبیعی به‌ویژه نفت و گاز و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای دانست که هر کدام به‌تنهایی بر معادلات امنیتی منطقه تأثیر می‌گذارد، حال آنکه در برخی از کشورهای منطقه، مجموعه این عوامل یا برخی از آن‌ها موجب منازعه و کشمکش با دیگر کشورها شده است. در دوران جنگ سرد توجه مفرط به سطح نظام جهانی و تأثیرات آن بر امنیت ملی موجب بی‌توجهی به ترتیبات منطقه‌ای و مزایای آن شده بود؛ اما با پایان این دوران و افزایش نقش چندجانبه‌گرایی، از این زمان به بعد، منطقه‌گرایی و ابعاد متعدد آن، از جمله امنیت، مورد توجه قرار گرفت. لذا اهمیت یافتن نقش سازوکارهای چندجانبه و منطقه‌گرایی، توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای و مشترک بودن تهدیدهای امنیتی در دوران پساجنگ سرد را می‌توان مهم‌ترین دلایل توجه به ترتیبات امنیتی دانست. در رهیافت جدید امنیتی، مشروعیت سیاسی، توانمندی‌های نظامی، استراتژیک و اقتصادی و ملاحظات دینی، قومی و مذهبی دخالت دارند. به‌عبارت‌دیگر غرب آسیا حوزه‌ای ژئوپلیتیکی است که فرایندهای جهانی شدن در بستر آن با هم برخورد کرده و معادله امنیتی ویژه و پیچیده‌ای را برای این منطقه رقم زده است. در این معادله پیچیده امنیتی، مؤلفه‌های متعددی تأثیرگذارند و با یک مؤلفه نمی‌توان آن‌ها را تبیین کرد. این مؤلفه‌ها در تعامل با یکدیگر هستند و به‌طور مجزا از هم عمل نمی‌کنند، بلکه همه آن‌ها با هم نزدیکی و پیوستگی عمیقی دارند. در معماری امنیتی جدید، تأکید بر شکل‌گیری دولت فراگیر در کشورهای بحران‌خیز، تلاش جمعی با مشارکت همه کشورها برای حل بحران‌ها و عدم ورود به ائتلاف‌های نظامی که بین دولت‌ها و ملت‌ها قرار می‌گیرند ضروری است. همچنین در این چهارچوب، مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم بر مبنای توسعه یک استراتژی ضد تروریسم منطقه‌ای با حمایت بین‌المللی، نقطه آغازین برای تعریف و تثبیت فرهنگ امنیت منطقه می‌باشد. به دلیل اینکه این مسئله هم‌زمان امنیت دولت‌ها و ملت‌ها را به چالش می‌کشد و مشکل مشترک منطقه و

جهان است. طراحی و برنامه‌ریزی یک چیدمان و معماری نوین برای منطقه یک ضرورت استراتژیک محسوب می‌شود.

درواقع به‌رغم آنکه روس‌ها در مسائلی چون مبارزه با تروریسم، روند صلح، منع تکثیر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته با کشورهای غربی، منافع یکسانی دارند. با این حال در مسائلی همچون تغییر نظام‌های سیاسی و تغییر سیستم‌های نظامی در کشورهای منطقه غرب آسیا از نگرانی‌های مهمی برخوردار می‌باشند. در همین راستا، نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش روسیه در مواجهه با امنیت غرب آسیا مستلزم پیگیری چه رویکردی است؟

غرب آسیا منطقه‌ای استراتژیک

غرب آسیا در حال حاضر از مناطق مهم و استراتژیک جهان محسوب می‌شود که از لحاظ جغرافیایی، منطقه‌ای میان دریای مدیترانه و خلیج فارس است و شامل ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، عربستان، یمن، کویت، امارات متحده، عمان، ایران، مصر، سودان و بخشی از لیبی در قاره آفریقا می‌شود. این منطقه محل تلاقی سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا و مشتمل بر قلمروها و آبراه‌هایی است که در زمره پراهمیت‌ترین مناطق ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. اهمیت استراتژیک و نظامی غرب آسیا به لحاظ مجاورت با دو اقیانوس اطلس و هند و وجود دریا‌هایی مانند دریای مدیترانه، دریای سرخ، دریای خزر، دریای سیاه و همچنین خلیج فارس، از دیرباز مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی بوده است؛ به‌علاوه وجود کانال‌ها و تنگه‌های استراتژیکی چون کانال سوئز، تنگه هرمز، تنگه‌های بسفر و داردانل، تنگه باب‌المنندب و تنگه جبل الطارق نقش برجسته غرب آسیا را دوچندان کرده است.

به همین منظور، تسلط بر این منطقه یکی از اصلی‌ترین منازعات دو ابرقدرت شوروی سابق و آمریکا در دوران جنگ سرد بود. در میان مناطق استراتژیک غرب آسیا، آبراه خلیج فارس و تنگه هرمز به لحاظ سوق الجیشی و ژئواستراتژیکی، یکی از ۱۴ نقطه مهم جهان به شمار می‌رود و بنا به نظریه «آلفرد ماهان» دریاسالار آمریکایی، خلیج فارس «هارتلند»

زمین بوده و تسلط بر آن تسلط بر جهان است. به علاوه، غرب آسیا در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا جایگاه مهمی داشته و آن‌ها با به کار گرفتن سیاست‌های مختلف در دوره‌های مختلف چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم درصدد تأمین منافع خود و مصادره تحولات این منطقه استراتژیک به نفع خود بوده‌اند. در واقع مرزهای مصنوعی امروزی در غرب آسیا، زائیده حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه و ضعف عمومی حکومت‌هایی چون ایران و عثمانی در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول است. این نظم شکل گرفته پس از جنگ جهانی اول، زمینه را برای تنش در غرب آسیا فراهم نمود. تأسیس رژیم صهیونیستی را شاید بتوان اولین حاصل این نظم تلقی کرد. نظمی که به دلیل وجود حکومت‌های دست‌نشانده و ضعیف، آغاز بی‌نظمی‌ها در این منطقه شد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، دگرگونی‌هایی در ابعاد مختلف منطقه به وقوع پیوسته‌اند که از آن جمله می‌توان به جابه‌جایی ثقل تنش‌ها از مرزهای رژیم صهیونیستی به خلیج فارس و گسترش جنگ‌های نیابتی و ظهور پیامدهای امنیتی فناوری ارتباطات در سطوح راهبردی اشاره کرد. آنچه که دست‌کم از لحاظ تاریخی در غرب آسیا، یک الگوی مسلط امنیت منطقه‌ای به شمار می‌رود، نظم منطقه‌ای رقابتی مبتنی بر واقع‌گرایی است. یک مجموعه امنیتی محدود نیز در این منطقه وجود دارد که ظاهراً برخلاف روند مسلط واقع‌گرایانه، به سمت مشارکت و نهادسازی در تأمین امنیت منطقه‌ای حرکت کرده است. این مدل امنیتی «شورای همکاری خلیج فارس است» که طی سال‌های حیات خود نتوانسته به یک الگوی ترتیبات امنیت منطقه‌ای تبدیل شود. مهم‌ترین دلیل این کاستی، تحت‌الشعاع قرار گرفتن شورا در اثر حضور و نقش پررنگ قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. دومین دلیل عدم موفقیت الگوی مشارکتی شورای همکاری، برون‌گذاری مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای؛ یعنی ایران از این شورا بوده است.

گذری به پیشینه

زمان بین جنگ جهانی اول تا آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸ م)، دورانی بسیار مهم برای غرب آسیا محسوب می‌شود به نحوی که پیامدهای آن هنوز بر این منطقه سایه

افکنده است. غرب آسیا در این دوره شاهد رویش قارچ گونه سلطنت‌های خاندانی بود و این اتفاق نتیجه خواست و منافع حکومت‌های امپریالیستی اروپایی بود. آن‌ها به این دلیل سیستم سلطنت مطلقه را در غرب آسیا پیاده کردند که فکر می‌کردند این سیستم می‌تواند در مراحل اولیه دولت - ملت‌سازی ثبات‌آفرین باشد. علاوه بر اینکه تداوم بهره‌مندی از منابع نفتی و ثروت‌های غرب آسیا عاملی بود که دولت‌های غربی به تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده در قالب سلطنتی و پادشاهی مبادرت ورزند. وعده‌های نظم نوین روابط بین‌الملل که توسط «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۱۴ اصل مطرح گشت، انتظاراتی از حق تعیین سرنوشت ملی در کشورهای منطقه به وجود آورد. در عوض اعراب خود را از حق هرگونه اظهارنظری در زمینه آرایش اراضی تحت حکومت استعماری فرانسه و انگلیس محروم می‌دیدند. لذا در این دوره با وجود آنکه نخبگانی در منطقه با استعمارگران بریتانیایی و فرانسوی متحد شده و به‌عنوان واسطه از مزایای رژیم استعماری بهره می‌بردند، با این حال جنبش‌های قدرتمند عمومی در تمام کشورهای غرب آسیا ظهور یافتند که متعهد به پایان دادن سلطه و اشغال استعمار برای رسیدن به استقلال ملی بودند. لذا پس از دهه ۱۹۳۰ میلادی بسیاری از کشورهای منطقه غرب آسیا علیه قیمومیت انگلیس و فرانسه به‌پا خواسته و با توجه به سلطه نظامی، سیاسی اروپا، شماری از روشنفکران به تبیین آرمان‌های ملی‌گرایانه پرداخته و با عقب‌نشینی استعمار، ملی‌گرایی فرصت‌آبراز وجود سیاسی به دست آورد و کشورهای جدیدی ایجاد شد.

در این برهه زمانی با توجه به تضعیف «عثمانی‌گرایی» در منطقه، سیاست «عرب‌گرایی» تحت تأثیر «جمال عبدالناصر» در منطقه شدت گرفت. گرچه ناصر در پی احیای هویت جهان عرب بود، اما در عمل سیاست عربی وی باعث شد تا نفوذ امپریالیستی غرب در منطقه جای خود را به هژمونی مصر بدهد. لذا در برابر این تهدید، آمریکا «پیمان بغداد» را برای رفع تهدیدات ایجاد کرد. این پیمان، اعراب را در مهار کردن کمونیسم به ترکیه و ایران پیوند می‌زد. این در حالی بود که عبدالناصر، کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی را تهدید اصلی می‌دانست و برای ایران و ترکیه در جهان عرب نقشی قائل نبود و به‌جای آن دنبال تحقق یک

پیمان امنیت جمعی عربی بود. به این ترتیب با وجود حکام عرب اقتدارگرا، فاسد و سرکوبگر، امیدی به بهبود وضعیت کشورهای عربی این منطقه نبود و این حاکمان تلاش می‌کردند تا از طریق الگوهای مبتنی بر «اقتدارگرایی امنیتی»، موقعیت خود را تثبیت کنند. با شکست ناسیونالیسم عربی عبدالناصر و کشورهای متحد، توازن قدرت، سرنوشت فلسطین و جایگاه رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک کانون قدرت نظامی در منطقه و جهان دچار تغییر شده و صلح اعراب را در «کمپ دیوید» به همراه داشت. این اقدام که با وساطت «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور وقت آمریکا، میان «انور سادات» و «مناخیم بگین» برقرار شد، نتوانست به بحران غرب آسیا خاتمه دهد. در این دهه با توجه به شکست آمریکا در جنگ ویتنام، تحت تأثیر «سیاست دو ستونی نیکسون»، ایران و عربستان با حمایت آمریکا به دنبال تنش‌زدایی و تأمین امنیت منطقه غرب آسیا بودند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضعیت متفاوتی در دنیا نسبت به گذشته ترسیم شد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین مسئله برای آمریکا استفاده حداکثری از نفت و گاز غرب آسیا بوده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی آن رشد اسلام سیاسی در منطقه، نگرانی‌های آمریکا درباره ظهور و قدرت یافتن یک رقیب ایدئولوژیک افزایش یافت. «آرنولد توین‌بی»، متفکر انگلیسی در سال ۱۹۴۵ میلادی، یعنی اواخر جنگ دوم جهانی گفته بود «اگر اسلام بیدار شود، غرب باید بداند که روزگار بسیار سختی خواهد داشت».

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، تأثیرات مهمی بر منطقه غرب آسیا گذاشت که عبارت‌اند از: تبدیل جریان‌ات اسلام‌گرای غرب آسیا به بازیگران مهم در جامعه مدنی جهان عرب، شکل‌گیری گفتمان و هویت اسلامی در مقابل گفتمان‌های مسلط شامل ناسیونالیسم و غرب‌گرایی، شکل‌دهی الگوی جدید نظام سیاسی با رویکرد استقلال‌طلبانه و تأکید بر دوری از سلطه شرق و غرب، تقویت موج مقاومت مردمی در حمایت از آرمان فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی.

کشورهای غرب آسیا که یکی وابسته به شرق و دیگری دنباله‌رو غرب بود، بارها تا مرز جنگ تمام‌عیار پیش رفته و سلطه روح میلیتاریستی بر جهان به‌ویژه در غرب آسیا باعث شد

تا درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف خرید اسلحه از آمریکا و شوروی شود. رقابت این دو قدرت، خاورمیانه را با تحولات بسیاری روبه‌رو کرده و این منطقه به بحرانی‌ترین نقطه جهان تبدیل شد. به‌علاوه استقرار رژیم صهیونیستی با حمایت انگلیس و آمریکا و جنگ‌های تجاوزگرانه آن علیه اعراب نیز غرب آسیا را هرچه بیشتر درگیر بحران کرد.

نظم سیاسی پس از جنگ سرد

آمریکا در این موقعیت برای رسیدن به نظم و ثبات مورد نظر، از یک‌سو درصدد برتری بر همه کشورها و حل منازعات موجود در منطقه و ایجاد آشتی بین دولت‌های در حال منازعه بود و از سوی دیگر می‌کوشید تا دولت‌هایی را که کوششی برای منطبق کردن خود با سیاست‌ها و برنامه‌های این کشور صورت نمی‌دادند، در انزوا قرار داده و تأثیرگذاری آن‌ها بر نظم و ثبات منطقه‌ای را محدود سازد.

تحولات دهه ۹۰ میلادی

در پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی و اوایل هزاره سوم میلادی، تحولاتی در منطقه به وقوع پیوست که نه تنها پیشرفت سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا را متوقف ساخت، بلکه واقعیت‌هایی را به تصویر کشید که به‌رغم حمایت دولت‌ها، از وجود موانع جدی بر سر راه این سیاست‌ها خبر می‌داد. بی‌نتیجه ماندن مذاکراتی که در چهارچوب کنفرانس اقتصادی غرب آسیا و شمال آفریقا با هدف عادی کردن روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای عرب و شکل دادن مناسبات اقتصادی جدید در منطقه صورت می‌گرفت، عدم پیشرفت مذاکرات سوریه و رژیم صهیونیستی و در نتیجه عدم تحقق صلح بین رژیم صهیونیستی با سوریه و لبنان و توقف گفت‌وگوهای فلسطین، رژیم صهیونیستی و آغاز انتفاضه دوم در فلسطین در سال ۲۰۰۰ میلادی از جمله این تحولات بودند، تحولاتی که گاه مذاکرات و روند صلح را تا نقطه صفر تنزل دادند. در کنار تحولات منطقه غرب آسیا، در سطح بین‌المللی نیز تحولاتی رخ داد که تأثیر عمیقی بر سیاست‌های آمریکا به‌ویژه در منطقه غرب

آسیا برجای گذاشت. حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به آمریکا، جان تازه‌ای به تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا بخشید و منشأ تغییرات مهمی در جهان و غرب آسیا شد. مهم‌ترین تغییر آن بود که تا قبل از این واقعه، سیاست قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در این منطقه به‌طور عمده مبتنی بر حفظ امنیت و انرژی بوده و به‌صورت غیرمستقیم، به‌واسطه دولت‌های منطقه به اجرا درمی‌آمد؛ اما این واقعه بستر حضور مستقیم و دسترسی آسان‌تر آمریکا در منطقه غرب آسیا را فراهم آورد.

موانع موجود بر سر طرح خاورمیانه بزرگ

با وجود تلاش ایالات متحده در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و برگزاری چندین انتخابات در سطح منطقه، مخالفان آمریکا در منطقه به پیروزی‌های قابل توجهی دست یافتند که این بیانگر مخالفت افکار عمومی نسبت به حضور آمریکا و دولت‌های طرفدار آن‌ها در منطقه بود. به‌عنوان مثال در مصر گروه اخوان‌المسلمین تعداد زیادی از کرسی‌های مجلس آن کشور را به دست آورد. در فلسطین، گروه حماس توانست با تکیه بر آرای مردم، دولت را به دست بگیرد. به‌علاوه پیروزی مجاهدین افغان و تشکیل مجلس قانون‌گذاری اسلامی در افغانستان، پیروزی ائتلاف یکپارچه در انتخابات پارلمان عراق و روی کار آمدن دولت شیعی حامی ایران در این کشور، پیروزی اسلام‌گرایان شیعه در انتخابات شهرداری استان‌های شرقی عربستان و همچنین پیروزی حزب‌الله در انتخابات پارلمانی لبنان و مشارکت در دولت این کشور، تسلیم شدن گروه اکثریت «۱۴ مارس» وابسته به غرب در مقابل گروه اقلیت به رهبری حزب‌الله و تشکیل دولت وحدت ملی لبنان، پیروزی شیعیان بحرین در انتخابات پارلمانی و مسائلی از این قبیل باعث شد تا طرح خاورمیانه بزرگ با موانع بسیار جدی مواجه شده و حتی مشروعیت سیاسی برخی دولت‌های وابسته به آمریکا نیز زیر سؤال رفت. ایالات متحده آمریکا که برخلاف راهبردهای اصلاحی خود به موفقیت چندانی در راستای افزایش نفوذ خود یا تضعیف رقبا و دشمنانش در غرب آسیا دست نیافته بود، روابط خود با متحدان دیرینه‌اش در منطقه را تقویت و با ابزارهای سیاسی،

اقتصادی و نظامی در راستای حفظ نظم موجود در منطقه تلاش کرد. بی‌تفاوتی نسبت به ساختارهای اقتدارگرای عرب در منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، یمن و غیره، چشم‌پوشی از نقض حقوق بشر در این کشورها، تلاش برای دامن زدن به اختلافات میان موافقان و مخالفان آمریکا و ایجاد بلوکی برای مقابله با کشورهای مخالف آمریکا از مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در این دوره بوده و در این راستا آمریکا با افزایش فشارها بر جمهوری اسلامی به دنبال انزوای بیشتر ایران در غرب آسیا و تضعیف متحدانش بود. موضوعی که از راه‌های مختلفی همچون راه‌های اقتصادی و به بهانه‌های گوناگونی مثل برنامه هسته‌ای، حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... تعقیب می‌شد.

حوزه غرب آسیا

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی باعث بروز تغییر و تحولات وسیعی در منطقه غرب آسیا شده است که روس‌ها علت آن را بی‌ثباتی نشأت گرفته از تصمیمات اشتباه واشنگتن در آن مقطع می‌دانند. باین حال همین تصمیم آمریکا و بی‌ثباتی‌های کنونی در منطقه، زمینه را برای ایفای نقش بیشتر روسیه در تحولات و تصمیم‌گیری‌های منطقه فراهم نموده است.

بدون شک اکنون سوریه به نمود اصلی سیاست‌های مسکو تبدیل شده است. سوریه اکنون تنها کشوری است که خارج از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، میزبانی از پایگاه نظامی روسیه را دارد. همین مسئله در کنار عوامل ژئوپلیتیک دیگر موجب شده است تا حفظ دولت کنونی دمشق در رأس سیاست‌های کرملین قرار بگیرد.

بر اساس برخی دیدگاه‌ها، حمایت مسکو از دولت اسد، ضمن ارائه تصویری ناخوشایند از این کشور در میان اعراب، باعث کم شدن نفوذ تاریخی روسیه نیز شده است و این کشور تنها در صورتی می‌تواند نفوذ خود را افزایش دهد که روابط آمریکا با کشورهای اسلامی منطقه کاهش یابد. در نقد این دیدگاه باید گفت روسیه همچنان دارای پایگاه‌های نفوذ متعددی در غرب آسیا است. روابط رسمی با گروه حماس و تروریستی

محسوب نکردن این گروه، حمایت‌های ضمنی از برنامه هسته‌ای ایران، مشارکت در فرایند مذاکرات صلح رژیم صهیونیستی و فلسطین، داشتن پایگاه نظامی در سوریه و حمایت وسیع از دولت این کشور و روابط رو به گسترش با عراق، از جمله مهم‌ترین دلایلی است که ما را به این باور می‌رساند که مسکو همچنان دارای منافع عظیمی در غرب آسیا است.

فرصت‌های روسیه در منطقه

۱. مداخله در سوریه

نفوذ روسیه در سوریه به‌عنوان مهم‌ترین فرصت این کشور در منطقه به شمار می‌آید. روسیه از آغاز تلاش نمود مداخله‌اش در سوریه از طریق توافق با نظام حاکم بر سوریه و مشروع باشد. این نخستین باری بود که از زمان پایان جنگ سرد مسکو موضع پیش‌دستانه‌ای اتخاذ و به شکل مستقیم در بحران‌های بین‌المللی مداخله کرد. روسیه با مداخله نظامی در سوریه توانست به بقای نظام سوریه کمک کند، مانورهای نظامی واقعی انجام دهد و آمادگی نیروهای مسلح خود را ارزیابی کند. در این راستا روسیه پایگاه دریایی خود در طرطوس را حفظ و یک پایگاه هوایی در حمیم در لاذقیه احداث کرد. همچنین سامانه پدافند موشکی پیشرفته اس ۴۰۰ را در سوریه مستقر کرد و در نتیجه می‌توان گفت روسیه بیشترین بخش اهداف خود را در سوریه محقق ساخت و خود را به‌عنوان یک بازیگر اصلی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، مطرح کرد.

دیدگاه‌های روسیه درباره بحران سوریه در موارد زیر خلاصه می‌شود:

هیچ کشوری حق ندارد برای تغییر نظام و یا مرزهای جغرافیایی یک کشور در آن مداخله کند، از این رو روسیه طرفدار یکپارچگی سرزمینی سوریه است و سرنوشت مردم سوریه را باید مردم این کشور بدون دیکته کردن بیگانگان تعیین کنند.

اولویت روسیه جنگ با گروه‌های افراطی است و این گروه‌ها را محدود به سازمان

تروریستی داعش و جبهه النصره نمی‌داند.

راه‌حل بحران سوریه سیاسی است و نمی‌توان با ابزار نظامی، نبرد سوریه را به پایان رساند، از این‌رو هدف از حمله نظامی روسیه حاکم کردن یک واقعیت جدید و سپس دعوت برای گفت‌وگوی سیاسی بود.

هدف نهایی دیپلماسی روسیه نشستن بر سر میز مذاکره با آمریکا به‌عنوان یک شریک برای رسیدن به راه‌حل مسالمت‌آمیز است. این در حالی است که دولت آمریکا روسیه را بازیگر بین‌المللی به شمار نمی‌آورد و بر اساس اظهارات باراک اوباما، این کشور را تنها به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای به رسمیت می‌شناسد.

۲. ائتلاف با ایران

روسیه روابط خیلی نزدیکی با ایران در سطوح مختلف دارد. در صورتی که پوشش زمینی از سوی ایران و نیروهای هم‌پیمانانش نبود، مداخله روسیه در سوریه صورت نمی‌پذیرفت. با وجود تعارض در منافع میان دو کشور اما فضایی از احتیاط در تعامل میان طرفین وجود دارد. بر این اساس منافع ایران در آن است که روسیه ورود بیشتری در درگیری‌های سوریه داشته باشد و این در حالی است که روسیه تنها به حملات هوایی و عملیات نیروهای ویژه اکتفا می‌کند. در این باره سطح قابل‌پذیرشی از هماهنگی در خصوص بحران سوریه و رویارویی با سیاست‌های آمریکا میان دو کشور وجود دارد.

۳. توافق‌نامه‌هایی با ترکیه

ترکیه و روسیه توانستند بحران سرنگونی هواپیمای روسی را پشت سر بگذارند و با وجود اختلافات سیاسی بنیادین در خصوص سوریه، همکاری اقتصادی را از سر بگیرند. بر این اساس تعامل دو کشور بر اساس عمل‌گرایی در سطح بالا باعث تغییرات میدانی نیز شد. در این باره با وجود آنکه آنکارا در طول سال‌های گذشته طرح ایجاد منطقه امن در مرزهای سوریه را دنبال می‌کرد و واشنگتن با آن مخالفت می‌کرد، اما پس از توافق با روس‌ها، ترک‌ها توانستند در خاک سوریه نفوذ و واقعیت جدیدی را در رویارویی با کردها تحمیل

کنند. این در حالی است که بیشترین روابط روسیه و ترکیه در اقتصاد و به‌ویژه در زمینه‌های انرژی، گاز، کشاورزی و فعالیت‌های عمرانی خلاصه می‌شود.

۴. رابطه با عراق

در نتیجه روابط خوب عراق با ایران، روسیه روابط خوبی با عراق برقرار کرده است و تلاش دارد قراردادهایی را در زمینه‌های تسلیحاتی و انرژی با عراق امضا کند. روسیه همچنین روابط تاریخی خوبی با احزاب کردی دارد.

۵. عربستان و فضای بی‌اعتمادی

در هیچ برهه‌ای روابط عربستان و روسیه ارتقا نیافته است. دلیلش هم این است که تعارضاتی در دیدگاه‌های هر یک از دو کشور درباره برخورد با پرونده‌های منطقه‌ای از جمله رابطه با ایران و آینده سوریه و نظام حکومتی آن وجود دارد. روسیه به تفکر وهابی عربستان با دیده تردید می‌نگرد و گسترش این تفکر در میان مسلمانان روسیه را تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی می‌کند. این در حالی است که در برهه اخیر تماس‌های زیادی میان دو طرف برقرار شد و روسیه از عربستان می‌خواهد درباره قیمت نفت به توافق برسد و منافع عربستان نیز در پیش گرفتن سیاست تنوع در روابط خارجی است. از این‌رو انتظار می‌رود ارتباطات میان دو طرف ادامه داشته باشد.

۶. بهبود روابط با مصر

از نظر تاریخی مصر تأمین‌کننده منافع ژئوپلیتیک شوروی در منطقه پیش از تغییر رویکرد این کشور به سوی آمریکا به شمار می‌آمد. روابط مصر و روسیه پس از انتخاب عبدالفتاح السیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور مصر به میزان زیادی بهبود یافت و پوتین به سیسی به‌عنوان شخصیتی می‌نگرد که می‌تواند ثبات را به بزرگ‌ترین کشور عربی بازگرداند.

۷. روابط روسیه و رژیم صهیونیستی

روس‌زبانان یک‌پنجم ساکنان سرزمین‌های اشغالی را تشکیل می‌دهند و یهودیان حضور چشمگیری در روسیه دارند. با وجود اینکه روسیه اتفاق نظر کاملی با رژیم صهیونیستی ندارد، معتقد به راه‌حل دو دولتی است و دیدگاه و مواضعش با رژیم صهیونیستی در قبال ایران، حزب‌الله و حماس تفاوت دارد، روسیه شیوه‌ای مخالف با آمریکا دارد که هم‌پیمان سنتی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید.

سناریوهای آینده

با نگاهی به تحركات روسیه در منطقه مشاهده می‌شود که مسکو تلاش می‌کند تصویر یک بازیگر حقیقی را ایجاد کند که از تجربه و قدرت کافی برخوردار است. روسیه خود را به‌عنوان یک قدرت جهانی بزرگ مطرح کرده که آماده است با تمامی کشورهای معتقد به دیدگاه جهان چندقطبی همکاری داشته باشد. در این چهارچوب دو سناریو درباره آینده نقش روسیه در منطقه مطرح است:

اول: ادامه گسترش نقش روسیه در منطقه

توان روسیه در ایجاد شبکه روابط متنوع از ائتلاف‌های راهبردی گرفته تا روابط اقتصادی و مهارت در برخورد با حوادثی مثل اقدام به مداخله پیش‌دستانه در سوریه، جلوگیری از سرنگونی نظامش، مهار حادثه سرنگونی هواپیمای روسی در صحرای سینا و مدیریت بحران با ترکیه در پی سرنگونی هواپیمای روسی، سناریوی گسترش نقش روسیه در منطقه را تقویت می‌کند.

دوم: کاهش نقش روسیه

تحقق این سناریو به روند درگیری‌ها در سوریه و توان و تمایل کشورهای حامی معارضان برای ایجاد تغییری راهبردی در میدان مرتبط است. این مسئله‌ای است که نشانه‌های آن

تاکنون مشاهده نشده است. همچنین تحقق این سناریو به از بین رفتن ائتلاف ایران و روسیه مرتبط است و این در حالی است که هیچ‌گونه نشانه‌ای درباره اختلافات بنیادین میان دو کشور ایران و روسیه وجود ندارد.

اهداف روسیه از حضور در منطقه (سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی)

روسیه دو دهه پس از فروپاشی شوروی اکنون سعی می‌کند حوزه‌های نفوذ خود را از محدوده خارج نزدیک (کشورهای استقلال‌یافته از شوروی) فراتر نهد و در این راه اهداف متعددی نیز دارد. اهدافی که گاه از منظر ملی اهمیت پیدا می‌کند و گاه از دیدگاه منطقه‌ای و بین‌المللی.

از نظر ملی باید گفت روس‌ها همواره از تروریسم زیان دیده‌اند، در نتیجه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی را یکی از تهدیدات امنیت ملی خود می‌دانند. روسیه ۲۰ میلیون مسلمان دارد و قطعاً بی‌ثباتی در منطقه در این کشور نیز اثر می‌گذارد. علاوه بر این دولتمردان روس می‌خواهند از منظر ملی افکار عمومی خود را قانع کنند که روسیه با وجود فروپاشی شوروی و تحریم‌های غرب، همچنان قدرتمند است.

از طرف دیگر در حال حاضر با موجی از گرایش جوانان روس به گروه‌های تکفیری و افراطی روبه‌رو هستیم و روس‌ها برای تأمین امنیت خود به سمت ابزار نظامی و اقدام در کشورهایمانند سوریه رو کرده‌اند. از نظر منطقه‌ای نیز باید گفت تحولات سال‌های اخیر در غرب آسیا و شمال آفریقا باعث شد تا روسیه متحدینی مانند لیبی را از دست بدهد. در نتیجه آن‌ها می‌کوشند تا با بازیابی قدرت، حوزه‌های نفوذ سابق را حفظ و تقویت کنند و یا کشورهای دوست جدیدی پیدا کنند.

از دید بین‌المللی نیز روس‌ها پایان جهان تک‌قطبی به هژمونی آمریکا را هدف قرار داده‌اند- هرچند برخی از روس‌ها سال‌هاست که از پایان دنیای تک‌قطبی سخن می‌گویند. هدف دیگر این است که آن‌ها خواهان حضور در جمع قدرت‌های بزرگ و اثبات این موضوع هستند که کرملین نیز دارای منافع خواهد بود. به این دلایل فروش تسلیحات را

نیز می‌توان نام برد که طی سال‌های اخیر یکی از ابزارهای مسکو برای اثبات قدرت خود در صحنه بین‌الملل بوده است. بدون شک فروش نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی در سال از سوی روسیه به کشورهای مختلف به معنای تحقق پیدا کردن برنامه‌های مقامات کرملین در زمینه بالا بردن نقش این کشور به‌عنوان یکی از کشورهای عمده صادرکننده تسلیحات در جهان است.

روسیه و تحولات بازار بین‌المللی انرژی

انرژی و به‌طور ویژه نفت و گاز، همواره یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر روسیه بوده است. روس‌ها با بهره‌گیری از ذخایر غنی انرژی خود، تلاش کرده‌اند تا از ابزار انرژی برای تحقق اهداف و منافع ملی این کشور بهره گرفته و در این مسیر راهبردهای مشخصی را نیز دنبال کرده‌اند.

با توجه به این موضوع، می‌توان انتظار داشت که ایران و روسیه در حوزه انرژی وارد نوعی رقابت شوند. بدیهی است به دلیل گسترش همکاری‌های بین‌المللی ایران در زمینه انرژی و سرمایه‌گذاری با اروپایی‌ها در آینده، روس‌ها در این باره نگرانی‌هایی خواهند داشت، اما با توجه به ارزش سیاسی آن، می‌توان با روس‌ها همکاری‌هایی داشت.

اگر روسیه در سایر عرصه‌ها با ایران همکاری نداشته باشد لزومی ندارد که در عرصه انرژی هم تعامل و همکاری میان دو کشور انجام بگیرد؛ اما اگر در حوزه سیاسی، حضور روسیه برای ایران ارزشمند باشد و زمینه همکاری‌ها در سوریه به حدی باشد که دو کشور به یکدیگر نیازمند باشند، می‌توان با همکاری روسیه، بحث سرمایه‌گذاری و فروش نفت و گاز در اروپا را مدیریت کرد. سرمایه‌گذارهای روسی با نقش دادن به شرکت‌های روسیه در بحث انتقال، می‌توانند با ایران وارد همکاری شوند. علاوه بر این، موضوع تقسیم حوزه را هم می‌توان مطرح کرد؛ به‌گونه‌ای که شرق آسیا را برای کشورهایایی مثل ایران و غرب اروپا را برای حوزه نفوذ روسیه در حمایت از انرژی در نظر گرفت.

موضوع دیگری که درباره روابط ایران و روسیه قابل توجه است، بحث رقبای ایران در حوزه انرژی و نوع تعامل و راهبرد روسیه در قبال آن‌ها است. عربستان و قطر دو کشور رقیب ایران در عرصه انرژی هستند و به نظر می‌رسد روس‌ها برای حفظ و گسترش نظارت خود بر بازار انرژی، تمایل دارند روابط خود را با کشورهای هم‌چون عربستان در سطحی از تعامل و همکاری حفظ کنند که از این راه مانع رفتار سوء عربستان سعودی در خصوص کاهش بهای نفت شوند.

این موضوع از آن جهت برای روس‌ها حائز اهمیت است که مقابله و تنش با عربستان، کار را برای آن‌ها دشوارتر خواهد ساخت؛ چه آنکه تحلیل‌ها حاکی از آن است که عربستان سعودی به قصد ضربه زدن به روسیه، زمینه را برای کاهش قیمت نفت فراهم کرده است. درواقع، به نظر می‌رسد عربستان سعودی به دنبال استفاده از فضای تشدید فشار اقتصادی بر روسیه برای تأثیرگذاری بر دورنمای همکاری روسیه با ایران و سوریه است.

البته این مسئله، تأثیر فوری و جدی بر سیاست‌هایی که روسیه در خاورمیانه دنبال می‌کند نخواهد داشت؛ چراکه حضور و نقش‌آفرینی این کشور در حال حاضر و برخلاف مسئله افغانستان، هزینه‌های مالی زیادی برای روسیه در پی نداشته است. در موضوع افغانستان، مجموع هزینه‌های خارجی شوروی حدود سالیانه ۱۰۰ میلیارد دلار بود اما در حال حاضر هزینه نظامی روسیه در سوریه روزی چهار الی پنج میلیارد دلار برآورد می‌شود. درواقع، کاهش قیمت نفت شاید شرایط را برای روسیه سخت کند اما باعث زمین‌گیر شدن آن‌ها نمی‌شود. در شرایط فعلی، عمده هزینه‌ای که روسیه دارد تسلیحات نظامی است. هواپیما، موشک و خمپاره از وسایل نظامی است که در سوریه مورد استفاده قرار گرفته و هزینه‌هایش باید تأمین شود. از سوی دیگر روس‌ها با برخی کشورهای آسیایی وارد معاملات اقتصادی شده‌اند که می‌تواند تا حدودی موجب کاهش برخی هزینه‌ها و رفع شماری از مشکلات شود.

تحریم‌های غرب علیه روسیه، زمینه را برای همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه بیش‌ازپیش فراهم کرده است. یکی از زمینه‌هایی که وجود دارد این است که ایران و روسیه

می‌توانند به‌نوعی امکان تقسیم بازار انرژی را داشته باشند. صنعت نفت ایران نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان در بحث انتقال خطوط لوله گاز و دیگر زمینه‌ها دارد. روس‌ها البته نه به دلیل علاقه به بازار ایران، بلکه بیشتر برای کنترل و انحصار این عرصه، علاقه‌مندند که در بازار گاز ایران حضور پیدا کنند و تمایل خود را هم در این باره ابراز داشته‌اند.

نظم مطلوب منطقه از نگاه روسیه و راه دستیابی به آن

الکساندر اول، تزار روسیه، در سال ۱۸۱۵ میلادی با همکاری مترنیک اتحاد مقدسی را تشکیل دادند که ویژگی اصلی آن محافظه‌کاری بود. طرف‌های این معاهده که اعضای یک خانواده مسیحی بودند، تعهد کردند که جنبش‌های انقلابی را سرکوب کنند، زیرا این نوع جنبش‌ها را تهدیدی علیه حکومت‌های خود می‌دانستند. شاید بتوان چنین ویژگی محافظه‌کاری را هم‌اکنون نیز در دولت‌مردان روسیه و از جمله پوتین مشاهده کرد. مقامات روسی طی سال‌های اخیر همواره ثبات را بر هر موضوع دیگری ترجیح داده‌اند. با این حال باید تفاوت عمده‌ای را میان محافظه‌کاری آن مقطع روسیه و زمان کنونی دانست.

در سطح برون‌منطقه‌ای، دگرگونی در نظام بین‌الملل، نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای، ماهیت و کارکرد منطقه‌گرایی و ماهیت و شکل تهدیدات فرامنطقه‌ای، نظم امنیتی در غرب آسیا را متحول ساخته است. ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و سپس ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تغییر کرده است. اگرچه در مورد ساختار جایگزین اختلاف نظر وجود دارد، ولی هیچ تردیدی نیست که نظام بین‌الملل مستقر، دیگر ساختار دوقطبی ندارد. با توجه به تعامل و کنش و واکنش نظام‌های منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، تغییر ساختار نظام بین‌الملل به‌طور مستقیم بر ماهیت و شکل نظام و نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا تأثیر می‌گذارد. همچنین، تغییرات ساختار هنجاری لیبرال نظام بین‌الملل، بی‌واسطه و با واسطه نظم امنیتی در غرب آسیا را متأثر ساخته است. به‌ویژه تأثیر تعارض هنجارها و ارزش‌های لیبرال با ارزش‌ها و هنجارهای اسلام سیاسی، چشمگیرتر بوده است.

بازیگران فرامنطقه‌ای، به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر در نظام منطقه‌ای غرب آسیا، نیز

دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. از یک‌سو، آمریکا پس از یک دوره مداخله نظامی مستقیم و اشغال سرزمینی در منطقه، درصدد بازتعریف نقش و حضور خود برآمده است. از سوی دیگر، روسیه و چین، به‌عنوان قدرت‌های بزرگ رقیب آمریکا، در تلاشند تا حضور پررنگ‌تر و تأثیرگذارتری در منطقه ایفا کنند. این حضور، به‌ویژه پس از توافق هسته‌ای برجام بین ایران و گروه ۵+۱ و بحران سوریه مشهودتر و ملموس‌تر است؛ زیرا در پرتو مناسبات قدرت‌های بزرگ، نقش منطقه غرب آسیا در معادلات قدرت جهانی برای دو کشور روسیه و چین افزایش یافته است. اروپا، چه در قالب اتحادیه اروپا و چه کشورهای مستقل اروپایی مانند انگلستان و فرانسه نیز در حال بازتعریف و بازسازی نقش سستی خود در غرب آسیا هستند.

امنیت غرب آسیا

ظهور منطقه‌گرایی نوین و ارتقاء نقش و کارکرد مناطق در امنیت بین‌المللی، تحول دیگری است که نظم امنیتی در غرب آسیا را متأثر ساخته است. در منطقه‌گرایی نوین، اول، روند همگرایی از پایین به بالاست. به‌گونه‌ای که نقش بازیگران غیردولتی در شکل‌گیری آن بیشتر از گذشته است. دوم، برخلاف منطقه‌گرایی قدیم، نقش مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای در تعیین و تأمین امنیت بین‌المللی در منطقه‌گرایی نوین به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. سوم، منطقه‌گرایی نوین تنها برحسب همگرایی و همکاری نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه منطقه‌گرایی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز ارزش و اهمیت یافته است. این تحول، به‌ویژه متضمن برجسته شدن ابعاد غیرنظامی در الگوی نظم امنیتی منطقه‌ای است.

سرانجام، تغییر شکلی و ماهوی تهدیدات برون‌منطقه‌ای نسبت به منطقه غرب آسیا، نظم امنیتی مستقر در آن را متحول می‌سازد. مداخله نظامی و غیرنظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، باعث شکل‌گیری تهدیدات برونزاد در غرب آسیا شده است. ظهور این تهدیدات برون‌منطقه‌ای چنان با تهدیدات درون‌منطقه‌ای پیوند خورده است که نظم امنیتی در غرب آسیا را عمیقاً

دگرگون ساخته است.

افزون بر این، تنوع و تعارض رفتار و رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعیین‌کننده در غرب آسیا نسبت به نظم امنیتی منطقه‌ای نیز عامل تحول‌آفرین دیگر است. از یک‌سو، بعضی از بازیگران منطقه‌ای، مانند عربستان از وضع و نظم موجود ناراضی هستند و در تلاشند تا نظم مطلوب خود را مستقر سازند. از سوی دیگر، برخی از قدرت‌های منطقه‌ای، مانند جمهوری اسلامی ایران، با هدف مدیریت منازعات، درصدد حفظ و سپس اصلاح وضع موجود و برقراری نظم امنیتی پایدار هستند. به نظر این دسته از بازیگران، حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای اولویت و ارجحیت دارد. همچنین، برخی از بازیگران منطقه‌ای رویکرد یک‌جانبه به نظم امنیتی منطقه‌ای دارند، درحالی‌که گروه دیگر رهیافت چندجانبه‌گرایی را مناسب می‌دانند. سرانجام، نگاه و برآورد کوتاه‌مدت برخی از بازیگران منطقه‌ای در تقابل با نگاه راهبردی و بلندمدت بعضی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای به نظم امنیتی در غرب آسیا قرار دارد.

مجموع این تغییر و تحولات باعث شده است تا نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا در دستور کار و اولویت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین قدرت‌های منطقه‌ای باید درک درست و دقیقی از نظم امنیتی در حال شکل‌گیری در غرب آسیا داشته باشد. چون حفظ جایگاه منطقه‌ای و امنیت ملی ایران در گرو شناخت و شکل‌دهی به نظم امنیتی پایدار در منطقه است.

شکل‌گیری و استقرار نظم امنیتی باثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا مستلزم درک و رعایت چند اصل از سوی همه بازیگران تأثیرگذار در آن است. اول، نظم امنیتی منطقه‌ای باثبات و پایدار مستلزم همه‌جانبه‌نگری و تعریف و تلقی جامع از تهدیدات و امنیت است. به‌گونه‌ای که باید همه ابعاد امنیت و همه انواع تهدیدات مورد توجه قرار گرفته و برای آن برنامه‌ریزی کرد. دوم، امنیت منطقه‌ای پایدار در غرب آسیا نیازمند جهت‌گیری چندجانبه است. چون به گواه تاریخ، رویکردها و سازوکارهای یک‌جانبه قادر به تأمین و تضمین امنیت منطقه‌ای نبوده و نخواهد بود. این واقعیت بیانگر آن است که قدرت‌های منطقه‌ای

باید با هم‌افزایی و همکاری در جهت برقراری نظم امنیتی مشارکتی در غرب آسیا تلاش کنند. سوم، نظم امنیتی منطقه‌ای پایدار، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی است. به‌گونه‌ای که کشورها برای استقرار نظم امنیتی باثبات باید بر اساس منافع بلندمدت ملی و منطقه‌ای با اتخاذ سیاست‌های کنش‌مند و نه واکنشی نسبت به تهدیدات کوتاه‌مدت، به معماری نظم امنیتی منطقه‌ای بپردازند. معمای نظم امنیتی منطقه‌ای نیز مستلزم هم‌اندیشی و هم‌افزایی معماران آن در سطح منطقه‌ای است. چهارم، نظم امنیتی برونزاد الگوی به‌ویژه از نوع هژمونیک آن تأمین‌کننده امنیت منطقه‌ای و امنیت ملی کشورهای غرب آسیا نمی‌باشد.

نقش ایران در نظم مطلوب منطقه از نگاه روسیه

درباره این مسئله که نقش ایران در نظم جدید چگونه خواهد بود نیز باید گفت روس‌ها تلاش داشته‌اند تا در تحولات غرب آسیا امکان گفتگو با همه طرف‌ها را داشته باشند؛ در نتیجه ایران، عربستان و حتی رژیم صهیونیستی نیز در این رابطه مهم تلقی می‌شوند. مسکو تنها و تنها به منافع خود می‌اندیشد و هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که منافع گاهی مشترک این کشور با ایران باعث شود تا روس‌ها منافع ایران در منطقه و کشورهای چینی چون سوریه را به رسمیت بشناسند. البته روسیه از این موضوع که ایران چالشی در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است، استقبال می‌کند. همچنین باید گفت متضرر شدن همیشگی روسیه از جریان سلفی‌گری و وجود اسلام میانه‌رو در ایران باعث می‌شود تا مسکو بتواند نگاه مثبتی به ایران داشته باشد، هرچند از این پتانسیل تاکنون استفاده نشده است.

از طرف دیگر روابط روسیه و عربستان هیچ‌گاه دوستانه نبوده است و تحولات نیز به سمتی می‌رود که بعید است رویداد خاصی در این زمینه صورت گیرد، چراکه عربستان یکی از متحدین اصلی آمریکا در منطقه است و قطعاً نمی‌تواند مناسبات نزدیکی با مسکو داشته باشد هرچند دو کشور به‌صورت عمل‌گرایانه و مبتنی بر منافع، به‌هم نزدیک می‌شوند. در ارتباط با رژیم صهیونیستی نیز باید گفت دولت روسیه فارغ از هر مسئله‌ای

همواره روابطی دوستانه با تل آویو داشته و به صورت کلان، در نظم مطلوب روسیه در منطقه، رژیم صهیونیستی نباید مورد تهدید جدی قرار گیرد.

نتیجه گیری

شکل گیری و استقرار نظم امنیتی باثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا مستلزم درک و رعایت چند اصل از سوی همه بازیگران تأثیرگذار در آن است. اول، نظم امنیتی منطقه‌ای باثبات و پایدار مستلزم همه‌جانبه‌نگری و تعریف و تلقی جامع از تهدیدات و امنیت است. به گونه‌ای که باید همه ابعاد امنیت و همه انواع تهدیدات مورد توجه قرار گرفته و برای آن برنامه‌ریزی کرد. دوم، امنیت منطقه‌ای پایدار در غرب آسیا نیازمند جهت‌گیری چندجانبه است. چون به گواه تاریخ، رویکردها و سازوکارهای یک‌جانبه قادر به تأمین و تضمین امنیت منطقه‌ای نبوده و نخواهد بود. این واقعیت بیانگر آن است که قدرت‌های منطقه‌ای باید با هم‌افزایی و همکاری در جهت برقراری نظم امنیتی مشارکتی در غرب آسیا تلاش کنند. سوم، نظم امنیتی منطقه‌ای پایدار، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی است. به گونه‌ای که کشورها برای استقرار نظم امنیتی باثبات باید بر اساس منافع بلندمدت ملی و منطقه‌ای با اتخاذ سیاست‌های کنش‌مند و نه واکنشی نسبت به تهدیدات کوتاه‌مدت، به معماری نظم امنیتی منطقه‌ای بپردازند. معمای نظم امنیتی منطقه‌ای نیز مستلزم هم‌اندیشی و هم‌افزایی معماران آن در سطح منطقه‌ای است. چهارم، نظم امنیتی برونزاد الگوی به‌ویژه از نوع هژمونیک آن تأمین‌کننده امنیت منطقه‌ای و امنیت ملی کشورهای غرب آسیا نمی‌باشد.

الف. منابع فارسی

- الهی، همایون، (۱۳۸۴)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس.
- خالدی، رشید، (۱۳۸۵)، تجدید حیات امپراتوری، ترجمه محمود مهدوی فر و مهدی علی آبادی، تهران: ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۳)، طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، پاییز.
- زکریا، فرید، (۱۳۸۴)، آینده آزادی، تهران: نشر نی.
- سلیمانی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صادقی، حسین، (۱۳۸۶)، طرح خاورمیانه بزرگ، تهران: نشر میزان.
- کامروا، کامران، (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران: قومس.
- واعظی، محمود و دیگران، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۵/۴/۱.
- ماهنامه آینده‌پژوهی، ۱۳۹۴/۵/۲۳.
- شورای راهبردی روابط خارجی.

ب. منابع انگلیسی

- antonenko.oksana. 1march 2001.russians military involvement in the middle east MERIA vo.1.5
- dannreuther.ronald 2004. Rusia the middle east in the middle easts relations with asia and Russia. Edited by Hannah carter and anoshirvan ehteshami. London: routledge Curzon
- freedman. Robert o. mar 1998. Russia and Israel under yeltsin Israel studies.
- freedman. Robert. 2 june 2002. putin and the middle east middle east review of international